گفت‌وگوی «جوان» با همسر سرهنگ پاسدار شهید مرتضی جمالی از شهدای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

کارت سوخته‌ای که روح بزرگ مرتضی را نشان می‌داد

■ شکوفه زمانی

سرهنگ پاسدار شهید مرتضی جمالی، فرمانده حوزه ۳۱۳ شهید دستواره شهرستان فردیس بود که در حمله وحشیانه رژیم غاصب صهیونیستی به مقر ستاد فرماندهی سپاه امام حسن مجتبی(ع) استان البرز در خلال جنگ ۱۲ روزه به شهادت رسید. پیکر مطهر حاج مرتضی پس از حادثه، هفت روز مفقود بود تا اینکه سرانجام شناسایی شد. از پیکر این فرمانده پرافتخار، کارتی نیم‌سوخته به جا ماند که روی آن نام شهید و کلمه «نیازمند» نوشته شده بود. راز این کلمه، گوشه‌ای از روح بزرگ او را نشان می‌داد. این کارت بانکی، حسابی مخصوص بود که آقا مرتضی مبالغ آن را در نهایت گمنامی، صرف کمک به نیازمندان و فقرا می‌کرد. اعظم صمدی، همسر شهید، در گفت‌وگو با «جوان» با بیان اینکه همسرش قله‌ای در جغرافیای پاسداری بود، می‌گوید: «آقا مرتضی فقط یک فرمانده نبود؛ او مربی، پدر معنوی جوانان، پناه نیازمندان، مرد میدان خدمت و انسانی بود که در سکوت و اخلاص، زندگی‌اش را وقف مردم و مسیر ایمان کرد.»

شهید در چه خانواده‌ای رشد کرده بود؟

آقا مرتضی ششم مرداد سال ۱۳۶۴ در شهرستان فردیس از توابع استان کرج به دنیا آمده بود و از کودکی تا شهادت را در همین شهرستان گذراند. ایشان در خانواده‌ای زندگی کردند که دو خواهر و دو برادر بودند. فرزند سوم و پسر بزرگ خانواده محسوب می‌شدند. خانواده آنها بسیار مذهبی، متدین و اصالتاً اهل کرمانشاه و پایبند به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی بودند.

آقا مرتضی از دوران کودکی و نوجوانی در فضای مسجد و معنویت و روحیات انقلاب و کشور آشنا شد و تمام تلاشش را کرد که در این مسیر گام بردارد.

همیشه خانواده پشتیبان ایشان بودند. نوجوانی آقا مرتضی در پایگاه بسیج محله سپری شد. پایگاهشان در مسجد نبی شهرک ۱۱۰ در فردیس کرج بود. آقا مرتضی سالیان زیادی در آنجا کارهای فرهنگی می‌کرد.

در بسیج چه فعالیت‌هایی می‌کرد؟

خودش تعریف می‌کرد در سن نوجوانی هنوز دوران دبیرستانش را می‌گذراند که چهل‌سه‌شنبه مسئول کاروان قم جمکران مسجد و بسیج بود و مسئول کاروانی که اهالی آن مشتاق دیدار امام زمان (عج) بودند را همراهی می‌کرد. آقا جمال خیلی به اهل بیت (ع) و به فرهنگ محرم و عاشورا و به امام حسین (ع) علاقه داشت.

آقا مرتضی در دوران دبیرستان رشته تجربی خواند و پدرش سالیان سال به عنوان نگهبان در یک شرکت مشغول به کار بودند. بعد به علت بیماری دیگر نتوانستند کار کنند؛ برای همین خانواده آقا مرتضی چند سالی از لحاظ مالی در تنگنا بودند. شهید مجبور شدند در کنار درس خواندن مشغول به کار شوند. برای کسب روزی حلال کارهای مختلفی انجام می‌دادند. در مغازه میوه‌فروشی یا مغازه خواربارفروشی کار می‌کردند. یا یک مواقعی مجبور بودند به همراه یکی از آشنایانشان که خادم مسجد بودند بروند و کار گچکاری انجام دهند. گاهی بعد از ازدواج با هم راه می‌رفتیم، ساختمان‌هایی که خودش کار گچکاری آن را بر عهده گرفته بود به من نشان می‌داد. شهید از دستمزدی که در کارهای دوران نوجوانی می‌گرفت برای هزینه تحصیل و پوشاک خودش و همین طور برای معیشت خانواده استفاده می‌کرد.

چطور شد که وارد سپاه شدند؟

وقتی شهید جمالی دیپلمش را گرفت، تصمیم گرفت جذب سپاه شود. ولی در مرحله اول در گزینش رد شده بود. ولی ناامید نشد و درخواست خود را برای بار دوم اعلام کرد تا آنکه در مرحله دوم موفق شدند جذب سپاه شوند.

ایشان وقتی وارد سپاه شدند چندین سال به عنوان محافظ امام جمعه کرج، آیت‌الله کازرونی، مشغول به خدمت بودند؛ برای همین آنجا دوستان و آشنایان زیادی را پیدا کرده بودند.

شما چه سالی با شهید وصلت کردید؟

در سال مرداد ۱۳۸۵ بود که یکی از نزدیکان آیت‌الله کازرونی به علت اصرار خود آیت‌الله کازرونی به آقا مرتضی می‌گوید که برای پیشرفت زندگیت بهتر است هرچه زودتر ازدواج کنید و به مادرم می‌گویم که کیس مناسب ازدواج به شما معرفی کند.

مادر آقا مرتضی «خدیجه خانم» همسایه خواهرم بودند و از آن طریق من را به آقا مرتضی معرفی کردند و ما با هم آشنا شدیم. ۱۴ مردادماه ۸۵ اولین جلسه خواستگاری آقا مرتضی از من بود و در ۲۸ مرداد سال ۱۳۸۵ در سالن دیداری که آیت‌الله کازرونی آنجا با مردم داشت، ایشان ما را به عقد یکدیگر درآوردند.

شهید جمالی در اولین جلسات خواستگاری، با صداقت تمام به من اعلام کرد که خودش را وقف خدمت در سپاه، بسیج و شغل خود کرده است و از من خواست که با پرکاری و حضور مداوم او در جامعه (و نه صرفاً در منزل) کنار بیایم. من با پذیرش این شرط، بر این باور بودم که این ویژگی‌ها نشانه‌ای از بزرگی است و مهرش بر دلم نشست.

دوران آشنایی و عقد چند ماه بیشتر طول نکشید. در اول دی همان سال ۸۵ ازدواج کردیم و حاصل این ازدواج در ۱۹ سال زندگی مشترک با شهید، دو فرزند به نام‌های ابوالفضل (متولد ۸۷) و امیرعباس (متولد ۹۳) است.

چون آقا مرتضی علاقه خاصی به اهل بیت (ع) داشتند، مخصوصاً به حضرت ابوالفضل (ع)، همان سال اول زندگی مشترکمان نیت کردند اگر روزی فرزند دار شدند اسم فرزندانشان را ابوالفضل و امیرعباس بگذارند. پسرم امیرعباس دقیقاً روزی به دنیا آمد که شب تولد حضرت ابوالفضل (ع) بود و اسمش سالیان سال از قبل انتخاب شده بود و در زمانی به دنیا آمد که به نامش تناسب داشت.

آقا مرتضی طبیعت پرکار و اجتماعی داشت و من واقعاً این مسئله را بعد از اولین روز زندگی مشترکمان درک کردم. ایشان فردی بسیار تلاشگر بودند که ترجیح می‌دادند در منظر جامعه حضور داشته باشند و برخلاف انتظار معمول، پس از ساعت کاری بلافاصله به منزل نمی‌آمدند.

شما به فعالیت‌های اجتماعی و جهادی شهید اشاره کردید، این فعالیت‌ها شامل چه کارهایی بود؟

شهید به مدت هشت سال فرمانده بسیج نمونه کشوری بود. فرماندهی حوزه بسیج ۳۱۳ شهرستان فردیس را بر عهده داشت و ۱۰ سال هم فرمانده پایگاه شهیدان قاسمی بود. همچنین مدیر توان رزم سپاه استان البرز بود و به مدت ۳ سال فرمانده برتر کشور (مالک اشتر) بود. در سال ۱۳۹۰ به عنوان پاسدار نمونه انتخاب شد. سال ۱۳۹۱ همسرم به عنوان فرمانده مسئول نمونه سامانه رصد البرز و فردیس شناخته شد. همچنین جانشین سپاه ناحیه امام محمد باقر (ع) بود و به مدت چهار سال به عنوان عضو یاب نمونه گزینش البرز فعالیت داشت و در کنارش مدیریت فرهنگی و رسانه‌ای سپاه البرز و مسئول سرمایه انسانی سپاه ناحیه کرج را عهده‌دار بود.

یک نکته را هم عرض کنم که همسرم به جز مسئولیت‌هایی که داشت، فعالیت در هیئت‌های مسجد، کمک به نیازمندان (بسته‌بندی معیشتی)، در بحث مسئولیت دفاع سیستمی و ارتباط با بیمارستان‌ها در استان البرز در دوران کرونا را بر عهده گرفته بود. برای همین هیچ وقت در منزل نبود و حتی زمان کرونا، عید نوروز اصلاً خانه نبود.

ایشان در انجام وظایف بسیار جدی و سخت‌گیر بود. به‌ویژه در جلوگیری از هرگونه فعالیت غیرقانونی در حوزه نیروی انسانی و هماهنگی‌های بسیجی، با افراد بسیار قاطع و حتی تند برخورد می‌کرد. ایشان معتقد بود مسجد باید به عنوان یک سنگر حفظ شود و همواره فعالیت‌های هیئتی و فرهنگی را در محیط مسجد ترجیح می‌داد و با روحانیت و اهالی مسجد ارتباطی تنگاتنگ داشت. در کنار سخت‌گیری در کار، در میان دوستان خود به عنوان رفیقی بسیار خوب و وفادار شناخته شده بود. آقا مرتضی در سالیانی که فرماندهی حوزه را عهده‌دار بود، اغتشاشات بسیاری را پشت سر گذاشتند.

شهید جمالی به عنوان یک حافظ امنیت چه فعالیت‌هایی داشت؟

اغتشاشات سال ۱۳۸۸، اولین موردی بود که شهید جمالی برای تأمین امنیت به آن ورود کرد و بعد از اتمام اغتشاشات که به منزل آمد تعریف می‌کرد در مسیر آجری از سوی خانمی به طرفش پرتاب شده بود که دقیقاً جلوی پایش می‌افتد و احساس شهادت و اینکه زودتر به خدا نزدیک شود را چشیده بود. از آن روزی که به منزل آمد به من تعریف کرد که احساس می‌کنم عمر کوتاهی خواهم داشت. از آن به بعد آقا مرتضی پرکارتر شد و به مردم بیشتر خدمت می‌کرد و می‌گفت: «اگر یک روزی نزد خدا رفتم پیشش شرمنده نشوم و عمر پرکاری داشته باشم.» برای همین در کنار کارش وارد تحصیل شد و به دانشگاه رفت و لیسانس امور فرهنگی گرفت. درسش را ادامه داد تا توانست دکترای امور نظامی را بگیرد.

آقا مرتضی ساعت ۱۱ شب از سر کار به منزل می‌آمد و تا ۴ صبح می‌نشست و درس‌های دانشگاهش را می‌خواند. خودش را برای امتحانات دانشگاه آماده می‌کرد.

نمی‌گذاشت درس خواندن و به دانشگاه رفتنش صدمه به کارش بزند. برای همین ما زیاد به مسافرت نمی‌رفتیم و شهید معتقد بود که باید در شغلش وجدان کاری را رعایت کند و نباید کم‌کاری داشته باشد؛ اگر نه در آن دنیا در پیشگاه خدایش مجبور به بازخواست می‌شود.

در دومین اغتشاشات که در سال ۱۳۹۸ بود، حوزه دستواره مورد هجوم تروریست‌ها قرار گرفت و با آتش زدن می‌خواستند وارد حوزه شوند که آقا مرتضی با دوستانش خیلی مقاومت کرده بودند. من آن زمان خیلی نگرانش شده بودم. چراکه ایشان تا مرز شهادت رفته بودند. اما خود آقا مرتضی گفته بود هنوز موعد شهادت من نرسیده است.

زمان کرونا هم بسیار در جامعه فعالیت داشت. برعکس همه که از این ویروس می‌ترسیدند، ایشان بسیار شجاعانه در صحنه حاضر بود و به مردم خدمت می‌کرد و می‌گفت به من آسیبی نمی‌رسد. در اردیبهشت ۱۴۰۴ آقا مرتضی بسیار به منزل می‌رسیدند و به کم و کاستی منزل بیشتر از قبل رسیدگی می‌کردند. ایشان می‌گفت من احساس می‌کنم پیمانه عمرم پر شده است. می‌گفت من دارم وارد سن ۴۰ سالگی می‌شوم و حالم در این سن برایم بسیار عجیب است. حس می‌کنم زمان بسیاری دیگر در این دنیا وجود نخواهم داشت. پدر آقا مرتضی یکسال بعد از ازدواج ما فوت کرده بودند. ایشان می‌گفت من هم مانند پدرم عمرم کوتاه است. تا اینکه جنگ ۱۲ روزه شروع شد و به من گفتند هر لحظه و ثانیه منتظر رسیدن خبر شهادت من باش. ممکن است در حوزه یا سپاه که مشغول به کار هستم به شهادت برسم.

در جریان «جنگ ۱۲ روزه»، ایشان دو روز قبل از شهادتش خواب عجیبی دیدند. در خواب ۱۲ تابوت دیده بود که روی ۱۱ تابوت تصویری از آشنایانش بود و تنها روی یک تابوت، تصویر خودش قرار داشت. برای همین با حس عمیق حضور شهادت، با فرزندانشان علناً صحبت کردند و به نوعی وصیت کردند.

چه وصیتی به فرزندانش داشت؟

ایشان به فرزندانشان توصیه کرد که در زندگی با پشتکار و با عزت زندگی کنند. آقا مرتضی در روزهای منتهی به شهادت، با فرزندان خود (که در آن زمان ۱۶ و ۱۱ ساله بودند) به صورت علنی و صمیمانه صحبت کردند. وصایای ایشان برای فرزندان شامل نکات بسیار عمیق و اخلاقی بود. ایشان تأکید داشتند که اگر عزیزی از میان آنها رفت، نباید بیش از حد سوگواری کنند؛ بلکه باید به زندگی عادی برگردند، تلاش کنند و با پشتکار به مسیر زندگی خود ادامه دهند. ایشان توصیه کردند که در مواجهه با سختی‌ها و از دست دادن عزیزان، با تقدیر و مشیت الهی کنار بیایند. ایشان در مورد آینده، شغل و ادامه تحصیل فرزندانشان با آنها بسیار صحبت کردند تا در مسیر درست قرار بگیرند. ایشان به فرزند بزرگشان توصیه کردند که اگر در آینده ازدواج کردند، با همسر خود به‌گونه‌ای رفتار کند که او در کنار وی احساس آرامش و حال روحی خوبی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین وصایا این بود که ایشان از فرزندان خواستند «با عزت و سربلندی زندگی کنند» به گونه‌ای که اگر کسی آنها را می‌بیند، با افتخار بگوید: «این‌ها فرزندانی هستند که آقا مرتضی آنها را بزرگ کرده است.»

من با زدن این حرف‌های آقا مرتضی خیلی ناراحت شدم و گفتم این حرف‌ها زود است که به بچه‌ها می‌گویید و ایشان در جواب گفتند: «نه لازم است این حرف‌ها به بچه‌هایم گفته شود.»

بعد با بچه‌ها بیرون رفت و تمام وسایل مورد نیاز خوراکی و خانگی را برای ماه‌های آینده خریداری کرد تا نیاز اولیه برای رفت‌وآمدها در منزل وجود داشته باشد. به من گفت شاید آن موقع شما از لحاظ روحی توان خرید را نداشته باشید. ایشان پیش از شهادت، با نگاهی خیرخواهانه، ماشین شخصی خود را برای خدمت به سپاه و امور حوزه وقف کردند و گفتند: «در مسیر کارهای حوزه استفاده شود.» دوم تیرماه ۱۴۰۴ قبل از اذان صبح به منزل آمدند و یک ساعت بیشتر استراحت نداشتند. ساعت ۶ صبح قبل از رفتنش به محل کار گل‌های حیاطش را آبیاری کرد و رفت. ایشان با آن که نظامی بودند ولی روحیه لطیف داشتند و گل‌های حیاط به دست ایشان زینت داده شده بود.

شهادت‌شان چطور اتفاق افتاد؟

دوم تیر ماه که آخرین روز از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه بود، موقعی که با پسرم رفتم کارنامه‌اش را بگیرم، موقع برگشت از مسیر لحظه‌ای که جنگنده‌ها به استان البرز حمله کردند، ما آنها را دیدیم و با دیدن دود غلیظ، آن لحظه من به پسر بزرگم ابوالفضل گفتم: «پدر شهید شده است.»

در جریان حمله هوایی به سپاه استان البرز، آقا مرتضی در حالی که مشغول رسیدگی به امور بودند، به شهادت رسیدند. پیکر ایشان در میان آتش و شدت حملات پیدا شد و از طریق مدارک باقی‌مانده (مانند کارت فرزندشان و عکس‌ها) هویت ایشان شناسایی گردید.

آقا مرتضی دوم تیرماه که فردایش آتش‌بس شد شهید و هشتم تیرماه تشییع و در گلزار شهدای سرحدآباد به خاک سپرده شدند.

بعد از شهادت آقا مرتضی برادر شوهرم گفت: «در آن حادثه تمام ماشین‌های آن حوزه سوخته بود ولی ماشین آقا مرتضی سالم بود.» به ایشان گفتم چون آقا مرتضی آن ماشین را با تمام وجودش به حوزه اهدا کرده بود برای همین سالم مانده بود.

راز کارت نیم‌سوخته در شهادت آقا مرتضی برای هویت ایشان چه بوده است؟

پیکر مطهر آقا مرتضی پس از حادثه، ۷ روز مفقود بود تا اینکه سرانجام با آزمایش DNA شناسایی شد. از پیکر همسرم، این فرمانده پرافتخار، کارتی نیم‌سوخته به جا ماند که روی آن نام شهید و کلمه «نیازمند» نوشته شده بود. راز این کلمه، گوشه‌ای از روح بزرگ ایشان را نشان می‌دهد؛ این کارت بانکی همان حساب مخصوصی بود که آقا مرتضی مبالغ آن را در نهایت گمنامی، صرف کمک به نیازمندان و فقرا می‌کرد.

> شهید به مدت هشت سال فرمانده بسیج نمونه کشوری بود. فرماندهی حوزه بسیج ۳۱۳ شهرستان فردیس را بر عهده داشت و ۱۰ سال هم فرمانده پایگاه شهیدان قاسمی بود. همچنین مدیر توان رزم سپاه استان البرز بود و به مدت سه سال فرمانده برتر کشور (مالک اشتر) بود. در سال ۱۳۹۰ هم به عنوان پاسدار نمونه انتخاب شد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۶۸۴

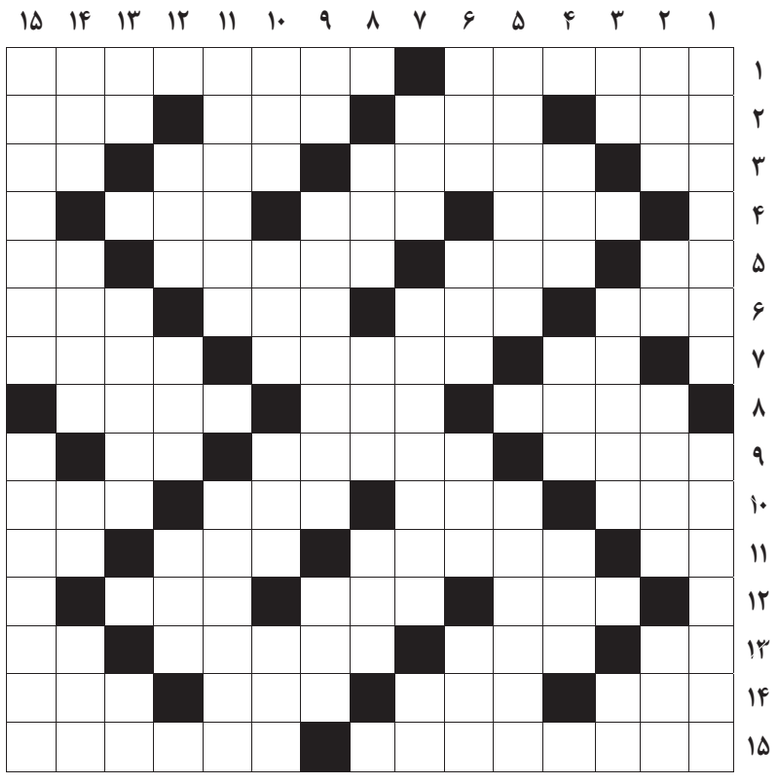

از راست به چپ

■ ۱- آن که هرگز نمی‌میرد و جاویدان است -لقب ستارخان ■ ۲- خشک‌مزاج-درخشیدگی -بالا -خانه زنبور عسل ■ ۳- صابون خیاطی- عنوان شاهزادگان قاجاری - ترشح آب-جوی خون ■ ۴- مرزبان-بلندترین نقطه- همراه کلنگ ■ ۵- ساز محزون-خاک گور-آتشین- بند دست ■ ۶- گرفتن-لباس-زلف بلند- مهمانی ■ ۷- از خواهران نویسنده انگلیسی-از مرکبات پردانه- روایت نشده ■ ۸- میوه موکتی-سخن گفتن زیر لب از روی خشم-از علوم حوزوی ■ ۹- بخشی از گیاهان-زن خدمتکار- ماچ توخالی ■ ۱۰- رها و آزاد-مدفن فردوسی-قایق تفریحی-سنگی قیمتی ■ ۱۱- منقار پرنده-گوشت بریان-از فراورده های نفتی-کجاست ■ ۱۲- اغما-اسب دوم مغول-دومصراع ■ ۱۳-حافظه کامپیوتری-باغبان و نگهبان-از نام های پسرانه-ماه سرد ■ ۱۴- ذره باردار-از استان‌های کشورمان-تخت پادشاهی-کالا ■ ۱۵-انبار مهمات-از فلزات سبک و عنصری مهم در حیات که به آسانی با اکسیژن واکنش می‌دهد

از بالا به پایین

■ عمودی

■ ۱- نوشابه گازدار -گردنبند زنانه ■ ۲- شتر-آب منجمد-نقشه عملیاتی-از حشرات ریز ■ ۳- تصدیق انگلیسی- حس درک طعم-رمق پایانی ■ ۴-سلاح کاشتنی-فرزند فرزند-گندم ■ ۵- رهبر مؤمنان در دوران غیبت -جمع تاریخ ■ ۶- سوغات گجرات-کلام-خورشسید-پاداش ■ ۷- سوگ-از بیماری‌های ارثی که موجب کم خونی می شود-رود آرام ■ ۸-از قبایل عرب جاهلی-زیرک و مکار-مقصود ■ ۹-تاقچه بالا-موی سر یا صورت که سیاه و سفید باشد-مرکز استان البرز ■ ۱۰- -آبفشان حمام-جدول محاسبات نجومی-سلول جنسی قارچ- واحد پول عهد ساسانیان ■ ۱۱-گرفتن مطلبی از کتاب- پرتوافکندن ■ ۱۲- کاپیتان فوتبال انگلیس-واحد شمارش قطار-صندلی دوچرخه ■ ۱۳-نوعی رنگ مو-راننده درشکه-غیر والا ■ ۱۴- سدی در تهران-دریای طوفانی-گاهی نماز را باطل می‌کند-پست ■ ۱۵- نام سپاه امپراتوری عثمانی -مکتبی که بر مالکیت بخش دولتی در اقتصاد معتقد است

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۷	۸				۴	
			۵			۹		۷
۲		۱						
						۲	۶	
			۷	۹		۸		
	۶	۴						
۷					۵			
۸			۹		۳			
						۶	۲	

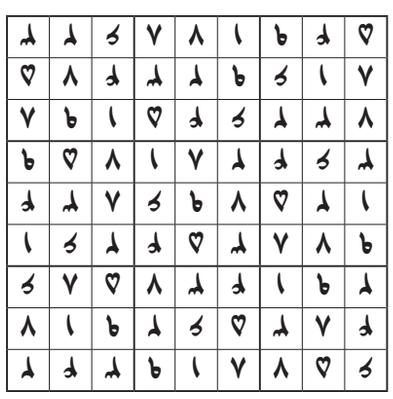

جدول کلمات متقاطع
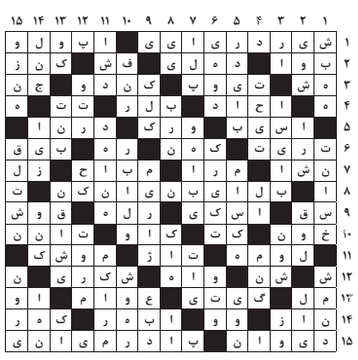
پاسخ جدول شماره ۷۶۸۳